

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث بندگی و آزادگی^۱

سیری اجمالی در کارنامه فرهنگی آقا میر احمد تقوی مقدم

سید مصطفی تقوی

مقدمه

حاج آقا میر^۲ احمد تقوی مقدم که در زبان مردم کهگیلویه و بویراحمد و مناطق جنوبی کشور با عنوان مختصر و احترام آمیز «آمیر احمد» نامبردار است، یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های استان کهگیلویه و بویراحمد در نیم قرن اخیر است که در کسوت یک عالم دینی؛ با ترویج احکام اسلام، تعظیم شعائر دین، ارشاد جامعه، اصلاح ذات‌البین و حل و فصل اختلافات و منازعات مردم، کمک به بیماران و نیازمندان، تأسیس حوزه علمیه، احداث مساجد و حسینیه‌ها، تجدید بنای شکوهمند امامزاده سید محمود (محمید) علیه‌السلام و غیره، منشأ خدمات فراوان و مرجع امور مردم شده‌اند. همچنین با توجه به ویژگی‌های شخصیتی و موقعیت ممتاز ایشان در منطقه عشایری کهگیلویه، در مقطع حساس انقلاب اسلامی فرایند این رویداد و تحول مهم را با درایت تمام، مدیریت و رهبری کرده و پس از پیروزی انقلاب نیز عملاً همه وجود و اعتبار معنوی و اجتماعی منحصر به فرد خویش را یکسره در خدمت استقرار و تحکیم نظام نوپای اسلامی قرار دادند. ساده‌زیستی، مواضع شجاعانه در دفاع از حقوق مردم به‌ویژه محرومان و مستضعفان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی، گفتارها و رفتارهای معنوی و

۱. این مقاله در سال ۱۳۹۳ و در زمان حیات مرحوم آقا میر احمد نوشته شده است.

۲. در بعضی از مناطق کشور، از جمله در منطقه کهگیلویه، دو واژه سید و میر، دارای یک معنا بوده، مترادف تلقی می‌شوند و یکی از آنها قبل از اسم سادات به کار برده می‌شود. ولی در برخی موارد نیز هر دو واژه با هم به کار برده می‌شوند. مثلاً، سید میر احمد یا میر سید احمد هم گفته می‌شود.

حکمت‌آمیز و آموزنده او در مجالس مختلف و یا در دیدار با مسئولان محلی و کشوری و یا افراد و اقشار مختلف جامعه، ابعاد دیگری از شخصیت ایشان را می‌نمایاند.

با مروری بر کارنامه فعالیت‌های دینی و فرهنگی *آمیر احمد*، بدون هیچ‌گونه مبالغه‌ای می‌توان وی را یکی از نمونه‌های موفق یک عالم اسلامی در روزگار ما به شمار آورد. اظهارات علما و شخصیت‌هایی که به طریقی با ایشان آشنایی یافته و از اقدامات و خدمات ایشان آگاهی پیدا کرده و لب به تحسین و تقدیر گشوده‌اند، خود حدیث مفصلی است که شرحی جداگانه می‌طلبد.^۱

از آنجا که ایشان شخصیت ذو وجوهی دارند، معرفی همه وجوه شخصیت و مجاهدات و خدمات این بزرگوار در این نوشته مختصر نمی‌گنجد؛ از این رو، در مقاله حاضر فقط مروری اجمالی بر وجه فرهنگی شخصیت وی شده و ان‌شاءالله وجه سیاسی شخصیت ایشان در نوشته دیگری تبیین خواهد شد.

تبار و تحصیلات

آقا میر احمد، از *سادات رضاتوفیقی* و از سلاله امام محمد تقی *العجواد علیه السلام* است. پدر ایشان، مرحوم *آقا میر علی صفدر تقوی مقدم*، عالم شاخص و مشهور به فضل و تقوا در منطقه جنوب غرب کشور در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی بودند. در کتاب «تاریخ سیاسی کهگیلویه» ضمن نقل برخی از سروده‌های *آقا میر علی صفدر* در اعتراض به سیاست‌های فرهنگی *رضاشاه پهلوی*، درباره شخصیت و موقعیت آن مرحوم چنین آمده است:

مقام ممتاز در علم و تقوا، سکونت در مناطق مختلف کهگیلویه، ساده‌زیستی و همزیستی
صمیمانه با مردم و تلاش برای حل مشکلات زندگی آنان، حمایت از مظلومان و دستگیری
مستمندان موجب شد تا توجه و اعتماد عمومی به سوی او معطوف شود. از این رو حوزه اثر و

۱. مرحوم محمدعلی نبی‌زاده، نماینده مردم گچساران در دوره‌های ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی، در این باره به نگارنده گفتند: «تعدادی از اعضای کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی به مناسبتی خدمت مقام معظم رهبری رسیدیم، وقتی خود را به‌عنوان نماینده این منطقه معرفی کردم، معظم‌له احوال حاج آقای تقوی را جويا شدند و ضمن بیاناتی که در تجلیل از *آمیر احمد* داشتند این تعابیر را فرمودند: «اگر کسی بخواهد نمونه خوب رفتار و خدمات یک عالم شیعه را ببیند، می‌تواند آن را در شخصیت و رفتار *آقای تقوی* ببیند».

عمل او به یک ناحیه یا قبیله خاص محدود نشد، بلکه بخش اعظم استان کهگیلویه و بویر احمد کنونی به حوزه عملکرد ایشان تبدیل شده بود. مسوده‌های به جا مانده از او مؤید این امر هستند.^۱

در کتاب یاد شده به مکاتبات و مراودات مرحوم آقا میر علی صفدر با مراجع دینی بزرگ آن عصر چون مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه‌الوثقی و مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی صاحب وسیله‌النجاه، نیز اشاره شده است.^۲

در ۲۲ اسفند ۱۳۰۲ ش برابر با ۶ شعبان ۱۳۴۲ ق در خانواده آقا میر علی صفدر که در آن ایام به طور موقت در بهبهان اقامت داشت، فرزندی متولد شد که او را احمد نام نهادند. دو سال بعد، منزل آقا میر علی صفدر به سرزمین پدری‌شان، روستای سوق^۳ در کهگیلویه منتقل گردید. برای درک وضعیت ناگوار اجتماعی و اقتصادی آن روزگار منطقه کهگیلویه، به ویژه از نظر نداشتن جاده‌های ارتباطی با استان‌های همجوار، کافی است بدانیم حتی امروز (دی ماه ۱۳۹۳) با وجود همه خدمات نظام جمهوری اسلامی در ۳۵ سال اخیر، این منطقه هنوز جزء مناطق محروم کشور به شمار می‌آید.

احمد در نظام زندگی عشایری و کوچ‌نشینی آن دیار، در دوران کودکی و نوجوانی؛ خواندن و نوشتن و مقدمات ادبیات فارسی و عربی و قرآن را در محضر پدر آموخت. آقا میر علی صفدر در ۲۷ فروردین ۱۳۱۷ ش دعوت حق را لیبیک گفت و دوران یتیمی احمد فرا رسید. در آن هنگام احمد به عنوان پسر بزرگ خانواده، چهارده ساله بود و نه تنها روند تحصیل او مختل گردید، بلکه مسئولیت اداره خانواده پر عائله پدر نیز بر دوش وی افتاد. از آنجا که آقا میر علی صفدر برای تأمین معیشت خود از وجوهات استفاده نمی‌کرد، مقدار زیادی مقروض بود و این امر بر مشکلات سرپرست نوجوان خانواده بسی می‌افزود. نزدیک به ۵ سال گذشت تا احمد توانست به تدریج دیون پدر را ادا کرده و سپس در سال ۱۳۲۲ برای تحصیل علوم دینی عازم بهبهان شود. او نزدیک به ۵ سال در محضر علمای بهبهان و به ویژه آیت‌الله شیخ عبدالهادی مجتهدی تلمذ کرد و سرانجام در سال ۱۳۲۷ ش برای طی مدارج عالی علمی، عازم نجف اشرف شد. در نجف تتمه ادبیات را از محضر آقا شیخ محمدعلی مدرس افغانی، و سطوح فقه و اصول و حکمت و هیئت و ریاضیات را از محضر بزرگانی چون شیخ علی رشتی، آقا میرزا

۱. سید مصطفی تقوی مقدم. تاریخ سیاسی کهگیلویه. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷. صص ۳۹۹ - ۳۹۸.

۲. همان. ص ۳۹۸.

۳. سوق قصبه‌ای بود در منطقه طبیعی کهگیلویه که از سال ۱۳۷۱ ش در تقسیمات کشوری به عنوان شهر شناخته شده است.

کاظم تبریزی، سید جلیل یزدی، سید عباس مهری، شهید سید اسدالله مدنی، شیخ علی اصغر اراکی، سید علی سیستانی استفاده کرد.

از مراجع آن روز نجف، بیشتر با مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید محمود حسینی شاهرودی (متوفای ۱۳۵۳ ش) انس و مراوده داشت و آن بزرگوار را به سبب استقلال رأی و زهدش ارجح می‌دانست. انس و مراوده با مرحوم آیت‌الله شاهرودی؛ و همچنین رابطه علمی و در مقطعی شاگردی و دوستی صمیمانه با مرجع کنونی شیعیان جهان، حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی سیستانی، و مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقا میرزا کاظم تبریزی از نقاط عطف سالیانی است که آقا میراحمد در حوزه علمیه نجف روزگار را به درس و بحث می‌گذراند. شرح موارد جدیت ایشان در تحصیل علم در حوزه نجف از یک سو؛ و مشکلات فقر مالی و تأمین معیشت مادر و خواهران و برادران خود در ایران از سوی دیگر، مثنوی مفصلی را می‌طلبد که از حوصله این مقاله بیرون است.^۱

بازگشت از نجف به ایران

آ میراحمد در سال ۱۳۳۸ ش به ایران بازگشتند. علما و مؤمنین شهرهای اهواز، امیدیه، رامهرمز و بهبهان که از شخصیت و مقام ایشان شناخت داشتند، از وی دعوت کردند تا در آن شهرها اقامت گزیده و به ارشاد مردم بپردازند. طبیعی بود که در شهرهای یادشده از هر جهت شرایط مناسب‌تری برای تأمین معیشت ایشان فراهم می‌شد، اما او با شناختی که از فرط نیاز مذهبی و فرهنگی منطقه کهگیلویه داشت، خدمت به مردم این دیار را به‌رغم همه دشواری‌هایش، ترجیح دادند.^۲ البته همان‌گونه که در پی خواهد آمد، ایشان مصمم بودند که برای تأمین زندگی خود از بیت‌المال استفاده نکنند، از این رو می‌خواستند در جایی ساکن بشوند که زمینه تأمین معیشت‌شان از طریق کار و کسب شخصی فراهم گردد.^۳ بدین منظور، برای پیدا کردن مکان مناسب، مدتی در

۱. ایشان در خاطرات خود به گوشه‌هایی از دشواری‌های این دوره از زندگی به اجمال اشاراتی کرده‌اند که تا کنون بخش‌هایی از آن در وب‌گاه رسمی وی به نشانی mirahmadtaghavi.com منتشر شده است.

۲. موقعی که ایشان هنوز در نجف اقامت داشتند نیز جمعی از مؤمنین بهبهان که به عتبات مشرف شده بودند، خدمت آیت‌الله‌العظمی شاهرودی رسیدند و از او تقاضا کردند که از آقای تقوی بخواهد تا دعوت آنها برای عزیمت به بهبهان را بپذیرد. مرحوم شاهرودی تقاضای آنان را به آقای تقوی منتقل کرد. اما ایشان هم به خاطر ادامه و تکمیل تحصیلات و هم به خاطر اینکه عزمشان جزم بود که نهایتاً در موطن خود اقامت بگزینند، از پذیرش آن تقاضا عذر خواست.

۳. از آنجا که آ میراحمد همانند مرحوم پدرشان، در انجام وظایف دینی خود هیچ توجهی به جلب رضایت ارباب قدرت نداشتند و برخلاف برخی از هم‌صنفان خود، غالباً منتقد آنان نیز بودند؛ طبیعی بود که این امر به مذاق ارباب قدرت خوش نیامده و به عناوین مختلف در صدد آزار ایشان برآیند. این وضع باعث شده بود تا وی در سال‌های قبل از عزیمت به نجف، از سوق به چنگلوا -در حدود شش کیلومتری جنوب شرق

بهبهان توقف کرد و به ارزیابی مناطق مختلف پرداخت. محمدعلی خان خلیلی از او دعوت کرد تا در منطقه بهمی اقامت گزیند. سرانجام به چرام مهاجرت کرده و در یکی از نواحی حومه آن منطقه اقامت گزید.

در ایام ورود ایشان، منطقه کهگیلویه یک دوران خاص و متفاوت از ادوار قبلی را تجربه می کرد. از یک صد سال قبل از آن، نسیم تجدد و تجددگرایی در سراسر کشور وزیده بود. این تجددگرایی به طور عمده به صورت تشبه صوری به اروپائیان و فرنگی مآبی و بی توجهی به ارزش های سنتی و مذهبی در رفتار افراد نمود پیدا می کرد. حکومت پهلوی حکومتی غرب گرا بود و این گرایش در برنامه های نوسازی آن برای کشور نمود می یافت. ورود امیر احمد به کهگیلویه مقارن با اجرای سیاست های آمریکایی موسوم به انقلاب سفید محمدرضاشاه در سراسر کشور بود. با اجرای آن سیاست ها و تقسیم اراضی، دهقانان کهگیلویه ای که تا آن تاریخ، رعیت خوانین بوده و از طریق کشاورزی در زمین آنها معیشت خود را تأمین می کردند، اکنون خود صاحب قطعه زمینی شده و از قید رعیتی خوانین آزاد شده بودند. این وضع برای دهقانانی که از اهداف کلان آن سیاست ها و جوانب و عوارض آن آگاهی نداشتند، رضایت بخش بوده و زمینه را برای اغفال و خوش بینی آنان نسبت به دیگر سیاست ها و اقدامات رژیم پهلوی فراهم می کرد. بدین ترتیب، جامعه آن روز کهگیلویه در حالی که از یک سو به علت موقعیت جغرافیایی منطقه و نداشتن ارتباط مناسب با مناطق شهری، دچار تأخر فرهنگی و علمی بوده و از سوی دیگر از عوارض نظام ارباب رعیتی منطقه رنج می برد؛ با بحران هویتی جدیدی رویاروی شد و همانند دیگر مناطق کشور، در معرض هجوم فرهنگی سیاست های حکومت به باورها و ارزش های دینی خود نیز قرار گرفت. ترویج عملی و نظری سیاست های فرهنگی حکومت، باورها و ارزش های اصیل جامعه را به سخره گرفته و بنیان هویت آن را تهدید می کرد.

در چنین وضعیتی، امیر احمد که به استحکام شخصیت و راسخ بودن عزم و اراده و جدیت در عمل شهرت دارند، به عنوان یک عالم دینی، با همّت تمام و در حد توان، با هر کدام از عوامل ذکر شده (حکومت پهلوی، خوانین منطقه، فقر فرهنگی) متناسب با ماهیت آنها به مبارزه پرداختند. در برابر حکومت پهلوی - با توجه به مجموع شرایط سیاسی و اجتماعی منطقه که به آن اشاره شد و همچنین، زندگی کوچ نشینی و پراکندگی جمعیت در روستاهای کوچک - فقط مبارزه منفی، یعنی عدم ارتباط با دستگاه های دولتی و عدم تأیید اعمال آنها و در حد امکان بیان ماهیت آنها، مقدور بود. در برابر خوانین و متنفذین منطقه که البته همه آنها باورهای دینی داشتند نیز

سوق که جزء منطقه بویراحمد محسوب می شد - جلای وطن کنند. اگرچه در همان زمان خوانین سوق بعد از مدتی با اصرار، ایشان را دوباره به سوق باز گرداندند، ولی با وجود این، ایشان پس از بازگشت از نجف تصمیم نداشتند در سوق اقامت کنند.

به‌طور اصولی و کلی بنا بر اجتناب از معاشرت غیر ضروری با آنان بود، ولی در صورت لزوم، به تناسب تشخیصشان از شخصیت و اعتقادات هر کدام از آنان و رفتارشان نسبت به مردم، برخورد ایشان نیز متفاوت بود. بدین معنا که با برخی از آنان هیچ‌گونه مرادده‌ای نداشته و از تقبیح و افشای رفتار ناصواب آنان دریغ نمی‌کردند و با برخی دیگر که احتمال تأثیر می‌دادند، برخوردی ارشادی و تشویق‌آمیز داشتند. اما حوزه اصلی فعالیت و میدان عمل ایشان عرصه عمومی جامعه بود. توده مردم آن دیار، اگرچه از مسائل علمی مذهبی آگاهی چندانی نداشتند، اما به‌عنوان ایرانیانی شیعه‌مذهب، به اصول کلی اعتقادات دینی و ارزش‌های ملی خود بسیار وفادار بودند. بدین ترتیب، رسالت این بزرگوار همانند همه علمای شیعه، ارشاد و بیدارگری و افزایش آگاهی مذهبی و ترویج و تحکیم شعائر اسلامی و مبارزه با رسوم غلط و خرافات در جامعه بود و ماهیت فرهنگی داشت. داده‌های تاریخی و واقعیت‌های عینی از تأثیر گذاری و توفیق ایشان حکایت دارند.

اکنون باید دید مؤلفه‌هایی که شخصیت ایشان را شکل دادند و ساز و کار و روش وی که باعث تأثیر گذاری او در جامعه و توفیق وی در انجام این رسالت شدند، کدام بودند. در ادامه، اجمالاً به اهم این موارد پرداخته می‌شود:

۱. اخلاص در بندگی

به‌طور طبیعی، نگاه توحیدی *آمیر احمد* به هستی و انسان و دین، بر همه وجوه زندگی او سایه افکنده است. ایشان خود را در عمل، فقط بنده خداوند می‌بیند و بندگی خداوند را برنامه کامل زندگی می‌داند و سعادت دنیا و آخرت را نیز در همین می‌داند. همه بندگان خداوند در نظر وی حرمت و کرامت دارند و به همین علت، هیچ امتیازی برای خود بر دیگران قائل نیست. یکی از جلوه‌های این نگاه را که منشأ تواضع و ساده‌زیستی مثال‌زدنی ایشان نیز است، در بی‌علاقگی این بزرگوار به عناوین و القاب می‌توان مشاهده کرد. معظم‌له به‌رغم شایستگی عناوین مرسوم علما، به شدت از کاربرد چنین عناوینی، به‌ویژه عنوان «آیت‌الله» نسبت به خود نهی می‌کنند. بارها مشاهده شده است که وقتی شخصی ایشان را به این عنوان خطاب می‌کند و یا در مجلسی حضور دارند و واعظی بر فراز منبر با ذکر این عنوان از حضور وی در مجلس تقدیر می‌کند، با عتاب او را از بیان چنین عنوانی نهی می‌کنند. جالب‌تر از آن، بارها دیده شده است که پاکت نامه‌هایی را که به ایشان نوشته می‌شود و معمولاً ایشان را با عنوان آیت‌الله خطاب می‌کنند، قبل از اینکه نامه را بگشایند ابتدا بر روی این واژه خط می‌کشند و سپس نامه را می‌خوانند. هنگام ورود به مجالس، لزوماً صدر مجلس را برای نشستن در نظر نمی‌گیرند، بلکه جای خالی را،

خواه صدر مجلس باشد یا ذیل آن، انتخاب می‌کنند. به‌طور طبیعی، اگر ایشان در ذیل مجلس بنشینند، افراد صدر مجلس از جا برخاسته و ایشان را به صدر مجلس دعوت می‌کنند که بدون استثنا نمی‌پذیرند و در صورت اصرار، آنان را مورد عتاب قرار می‌دهند. برخلاف آنچه مرسوم است به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند کسی دست او را ببوسد و به‌جز فرزندان و بستگان بسیار نزدیک، هیچ‌کس موفق به بوسیدن دست ایشان نشد. بسیاری از مراجعان، اعم از ضعیف و شریف، هنگامی که به حضور ایشان می‌رسند با علاقه می‌خواهند اقدام به دست‌بوسی کنند، اما ایشان با قاطعیت دست خود را پس کشیده و به تکرار می‌گویند: مصافحه، مصافحه. در صورت اصرار افراد بر این نوع ابراز ارادت، ایشان آنان را نصیحت کرده و حتی عتاب می‌کنند.

شاید بتوان همه توفیقات وی را، به‌طور خلاصه، مرهون همین اخلاص در بندگی و تدبیر در عمل به تکلیف در همه عرصه‌های زندگی دانست. چون خدا در ضمیر او عظمت دارد، هم عاشقانه به فرمان‌هایش تن می‌دهد و در انجام وظایفش خستگی نمی‌پذیرد و هم برای انجام این وظایف و بیان حقایق و دفاع از حق‌الله و حق‌الناس شجاعت خاصی دارد و از قدرت‌های دنیوی نمی‌هراسد. بی‌اعتنایی ایشان به زخارف دنیا و آزادگی‌اش در موضع‌گیری‌های اجتماعی به مصداق «كُونَا لِظَالِمٍ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۱، جلوه‌هایی از همین بندگی و تعبد وی است. این تعبد خالصانه در عبادات و تهجدها و قرائت قرآن و ادعیه ایشان حال و جلوه خاصی پیدا می‌کند و به آنها تأثیر دیگری می‌بخشد. نماز میت را آن‌گونه که ایشان قرائت می‌کردند، نمونه‌اش در تأثیرگذاری کمتر پیدا می‌شود، به تعبیر بسیاری از افراد، گویا همه اقتدا کنندگان را به صحرای محشر می‌برد و همه احساس می‌کنند که قیامت فرا رسیده است!

۲. عدم ارتزاق از وجوهات شرعی

نهاد علمای شیعه این ویژگی را دارد که وابستگی مالی به حکومت‌ها و قدرت‌های حاکم نداشته و به‌عنوان یک نهاد مدنی که مروج و حافظ اعتقادات و ارزش‌های دینی جامعه است، زندگی افراد آن از طریق وجوهات شرعی و اعانات مردمی تأمین می‌شود. این روش پسندیده که از افتخارات این نهاد است، برکات فراوان داشته و باعث مردمی‌شدن و مردمی‌ماندن آن و استقلال آن از سلطه سلاطین و حکام شده و آن را در پاسداری از دین و

۱. «دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید»، نهج‌البلاغه، نامه ۴۷، از وصایای امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بستر شهادت خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام.

حقوق مردم در برابر تعالیات ارباب قدرت، توانمند و آزاد می‌سازد. اما با این همه، ارتزاق از وجوهات شرعی و اعانات مردمی ممکن است عوارض خاص خود را نیز داشته باشد.

آمیراحمد با تجربه و شناختی که از سیرهٔ علما و بزرگان شیعه کسب کرده بودند، بدین نتیجه رسیدند که آن دسته از علمائی که در مقولهٔ استقلال مالی و معیشتی، از ارتزاق از وجوهات شرعی و اعانات مردمی چشم پوشیده بودند، در ترویج احکام و شعائر دینی مستقل‌تر و آزاده‌تر بوده و توفیق تأثیرگذاری و خدمت بیشتری می‌یافتند. در همین راستا، در موارد متعددی در دوران قبل انقلاب اسلامی، ایشان با ذکر برخی از مشاهدات خود، از نظام مالی حوزه‌های علمیه انتقاد می‌کردند. وی به گونه‌ای دیگر، از همان چیزی رنج می‌بردند که استاد شهید مرتضی مطهری در مقالهٔ «مشکل اساسی سازمان روحانیت»^۱، نیز آن را مطرح کرده و از آن رنج می‌بردند. رنج مشترک این قبیل بزرگواران این بود که وابستگی مالی ممکن است تأثیر منفی بر استقلال رأی و آزادگی و آزادی اندیشه و عمل عالم دینی بگذارد و بنا بر این، باید به شیوه‌های مناسبی برای آن تدابیری اتخاذ کرد. از این رو ایشان از همان آغاز فعالیت دینی، مصمم شدند که دست کم، خود را از چنین آسیبی مصون بسازند. بدین ترتیب، با آنکه از مراجع بزرگ عصر چون حضرت امام خمینی^۲ و حضرات آیات عظام سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خویی و دیگر مراجع بزرگ شیعه اجازات مبسوطی داشتند، ولی از وجوهات شرعی و حتی اعانات مردمی استفاده نکرده و زندگی شخصی خود را از طریق کشاورزی و دامپروری و اندک مستغلات شخصی اداره کردند. بدین منظور، در محل سکونت خود در حومهٔ چرام با احیای یک زمین بایر و اشتغال به کشاورزی و دامپروری امرار معاش می‌کردند. ایشان هنگام کشت و درو با آنکه چندین کارگر را به کار می‌گرفتند، خود شخصاً کار می‌کردند. در یادداشت‌های خاطرات وی اشارهٔ کوتاهی به این موضوع شده و چنین آمده است:

در دومین سال که ما در آن حدود مشغول تغییر مسیر جدول شدیم با مشکلات دیگری مواجه شدیم از جمله در اثر مباشرت زیاد با آب و آبیاری، آثار روماتیسم در زانوهایم به نحوی پیدا شد که زانوهایم جمع نمی‌شدند، یعنی به دو زانو نشستن که هیچ، چهار زانو نشستن هم برایم محال بود نه مشکل، حتی در موقع تشهّد پاها را به جلو می‌کشیدم و تشهّد می‌خواندم.^۳

۱. مرتضی مطهری. مجموعه آثار شهید مطهری. قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷. ج ۲۴، صص ۴۸۴ تا ۵۱۳.

۲. صحیفهٔ امام. تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸. جلد ۱۷، ص ۷۵.

۳. خاطرات: دفتر اول. منتشر نشده.

شاید بتوان از همین عبارات کوتاه به نانوشته‌های بسیار ایشان در این موارد پی برد. آثار برخی آسیب‌های ناشی از کار در آن دوران، تا کنون که نود و یکمین سال عمر خود را سپری می‌کنند بر دست و پنجه‌های او دیده می‌شود.

اگرچه هر از گاهی نوسانات روزگار روند معیشت وی را دستخوش تلاطم می‌کرد و عواملی چون خشک‌سالی یا آفات گیاهی و بیماری احشام و از بین رفتن آنها و یا مهاجرت به منظور تن ندادن به انظلام، زندگی را بر وی دشوار می‌ساخت؛ اما در برخی سال‌ها در پرتو کدّ یمین و عرق جبین از زندگی مناسبی برخوردار بوده و وجوهات سرمایه و درآمد مازاد بر مصرف خود را نیز می‌پرداختند. به هر حال، آن همه ناملایمات روزگار و عوارض کارهای یدی، در عزم راسخ و ایمان مستحکم ایشان به مفید بودن استقلال مالی کامل برای یک مروج شعائر دین و تأثیر فرهنگی مثبت این سبک زندگی بر مخاطبان، تردید و تزلزلی ایجاد نکرد. این سیرهٔ امیر/احمد نه تنها خود ایشان را از وابستگی به دیگران و وامدار شدن به آنها رها می‌کرد و در دفاع از ارزش‌ها و برخورد با متخلفان موفق‌تر می‌کرد، بلکه از وجوه متعددی بر روحیه و رفتار اقشار مختلف جامعه، حتی برخی افراد کمتر مقید، تأثیر فرهنگی مثبت داشت. به بیان دیگر، سبک زندگی وی نیز در راستای اهداف اعتقادی‌اش سازمان داده شده بود و به مثابهٔ یک الگوی فرهنگی، اثر تبلیغی داشت. در روزگاری که در آن جامعه، ورود یک معمم به یک آبادی یا روستا، معمولاً تداعی اخذ وجوهات را می‌کرد؛ مشاهدهٔ یک عالم دینی که با وجود برتری در فضل و گسترهٔ حوزهٔ فعالیت، بدون هیچ طمع و چشمداشتی به ارشاد مردم اقدام می‌کرد، بسیار بیشتر از نفس مواعظش، بر جامعه تأثیر معنوی و فرهنگی بر جای می‌گذاشت.

۳. علم و عمل

یکی دیگر از ویژگی‌های امیر/احمد و از رموز موفقیت ایشان این است که آنچه را به مردم می‌گفتند خود بدان عمل می‌کردند. در شهرها و محیط‌های بزرگ امکان دارد که حرف و عمل یک شخص با یکدیگر متفاوت و حتی متعارض باشند و آن فرد بتواند برای مدتی شخصیت واقعی خود را از چشم دیگران پنهان بدارد؛ اما در محیط‌های کوچک روستایی و به‌ویژه در زندگی عشایری که همهٔ امور زندگی افراد در برابر چشم همدیگر قرار دارد، شخصیت واقعی افراد شفاف است و هر شخصی حتی اگر هم نخواهد، همان‌گونه که واقعاً هست مشاهده می‌شود. امیر/احمد بیش از نود سال است که در چنین محیطی زندگی می‌کنند، او همواره نه تنها در عرصهٔ ترویج احکام و شعائر اسلامی، بلکه در دیگر امور اجتماعی از قبیل حل و فصل خصومات و منازعات و دستگیری

مستمندان و مهم‌تر از آن، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در صحنه پر تنش سیاست نیز حضور فعال و تعیین‌کننده‌ای داشتند؛ اما هیچ‌گاه مردم، بین علم و عمل وی فاصله‌ای ندیدند. همانند همه شخصیت‌های تأثیرگذار (انبیا و ائمه و علما و مصلحان) ایشان نیز به‌طور طبیعی، مخالفانی داشته‌اند و شاید مورد بدخواهی کسانی که سیره زندگی و فعالیت‌های وی منافع و موقعیتشان را تهدید می‌کرد (اعم از متنفذین سیاسی قبل و بعد از انقلاب و یا هم‌صنفان ناهم‌سیرت) واقع می‌شدند و آنان شاید بی‌میل نبودند نقطه ضعفی از او پیدا کنند و نشان دهند که او آنچنان که می‌نماید نیست؛ اما آنان هیچ‌وقت در این مورد توفیقی پیدا نکردند. همین امر بر اعتماد و اعتقاد مردم به ایشان افزوده و موجب افزایش نفوذ کلام و انفاذ تذکرات و رهنمودهای او شده است. وحدت علم و عمل در ایشان نیز افزون بر اقدامات تبلیغی او، خود به‌طور مستقل و به‌عنوان یک موعظه عملی آثار فرهنگی عمیقی در باورمند شدن و الگوگیری جامعه داشته است.

۴. زی طلبگی

همان‌گونه که اشاره شد، *آمیر احمد* زندگی خود را با دسترنج خویش تأمین می‌کرد و در بیشتر ایام از وضع معیشتی متوسطی هم برخوردار بود، اما چه در ایامی که کشت و دام او خوب بهره می‌داد و چه در ایامی که این امور با مشکل مواجه می‌شدند، کیفیت زندگی او تغییر چندانی نمی‌کرد. او به علم و گفته‌های خود عمل می‌کرد و همواره در بین مردم به صداقت و ساده‌زیستی شهره بود. مردم هیچ‌گاه ندیده‌اند که مسکن و خوراک و پوشاک آقا و زن و فرزندان او با همسایگان تفاوت چشمگیری داشته باشد. ذکر همه موارد در این مقال نمی‌گنجد اما برای نمونه، اتاق اختصاصی او در حوزه علمیه که هم مدرّس ایشان و هم محل مراجعات مردمی و ملاقات مقامات کشوری و استانی و شهرستانی با ایشان است، همچنان با همان موکت ساده‌ای مفروش است که در آغاز تأسیس حوزه، یعنی بیش از ۳۰ سال پیش تهیه شده است. گفتنی است که از همان سال‌های آغاز، در کف همین اتاق که عملاً ستاد فعالیت‌هایش بود، قبری نیز برای خود آماده کردند. البته فعالیت‌های ایشان به ساعات حضور در حوزه محدود نبوده، اتاقی که در جنب منزل برای ادامه مراجعات و ملاقات‌های یاد شده اختصاص داده است، نیز همین وضعیت را دارد. از زرق و برق و تشریفات میز و صندلی و منشی خبری نیست، بر روی موکت فقط دو قطعه نم‌کهنه کوچک به چشم می‌خورد.

ایشان غذاهای ساده میل می‌کنند و در مصرف همین غذای ساده نیز از هرگونه اسراف پرهیز می‌کنند. بارها دیده شد که در هنگام صرف غذا با لحنی خوش به افراد متذکر می‌شد که چرا خرده نان‌ها را نمی‌خورند، یا چرا

هندوانه را درست مصرف نمی‌کنند و بخشی از آن همراه با پوست هندوانه دور ریخته می‌شود؟ البته اگر شخص آقا عامل به این حرف خود نبود، نمی‌توانست چنین تذکراتی بدهد و اگر می‌داد هم تأثیری نداشت.

این سیره در تمام شئون و ابعاد زندگی ایشان ساری و جاری است. در یکی از مواردی که برای تشویق رزمندگان در جبهه‌های جنگ تحمیلی عراق بر ایران حضور یافته بودند، مشاهده کردند که در میان نان خشک‌هایی که دور ریخته شده بودند، نان‌های سالم و قابل مصرفی وجود دارد. یک روز هنگام نهار وقتی هر گروه از رزمندگان از وی خواهش می‌کردند که برای صرف نهار به چادر آنان برود، آقا بدون اینکه در این باره مطلبی اظهار کنند، به رزمندگان فرمودند: نهار من آماده است! هر گروه گمان می‌کردند آقا دعوت یکی از گروهان‌ها را پذیرفته و منتظر بودند ببینند به کدام چادر می‌رود. پس از ادای نماز ظهر و عصر، هنگام صرف نهار، رزمندگان دیدند آقا رفتند و کنار جایی که نان خشک‌ها ریخته شده بود عبای خود را پهن کردند و روی آن نشستند و از میان همان نان خشک‌های دور ریخته شده نان‌های سالم را جدا کرده و گفتند: این نهار من است! این اقدام ایشان ضمن اینکه یک تذکر تأثیرگذار برای پرهیز از اسراف در جبهه و حتی زندگی شخصی افراد بود، تأثیر معنوی و فرهنگی نیز داشت و مدت‌ها نقل محافل رزمندگان شده بود.^۱ آن تأثیر به این علت بود که در میان آن جمع رزمنده و یا کسانی که این اقدام ایشان را از زبان رزمندگان می‌شنیدند، کسی نمی‌توانست ادعا کند که آقا در زندگی شخصی‌اش غیر از این است که اینجا می‌نماید.

در فراز و فرود زندگی، گاهی حتی برای تأمین لباس فرزندان خود هم با مشکل مواجه می‌شد. این سخن یکی از فرزندان خردسالش مدت‌ها در زبان آشنایان می‌چرخید که هنگامی که مادرش گفت شلوارت را بیاور تا بشویم، فرزند با بغض گفت شلوارت را بیاور، بگو وصله‌هایت را بیاور تا بشویم! شخص ایشان نیز در روزگاری که امکان تهیه لباس مناسب هم داشتند، با همه تشخص و اشتهاری که داشتند، از عبا و قبای با قیمت بسیار نازل استفاده می‌کردند. بالاتر از این، در مواردی ضمن صحبت با اعضای خانواده، به قبای خود اشاره کرده و می‌گفتند: این قبا که من سال‌ها با آن آقایی می‌کنم، لباس دست دوم یکی از علمای بهبهان است که به سید فقیری بخشیده بود و من آن را از او خریدم. هم اکنون هم به‌رغم اینکه از تمکن نسبی برخوردارند، سادگی لباس‌هایش چشم‌ها را خیره می‌کند. در دوران ریاست جمهوری جناب آقای سید محمد خاتمی، برای طرح مسائل و مشکلات استان، ملاقاتی با وی داشتند. پس از طرح مسائل، آقای خاتمی تحت تأثیر شخصیت و ساده‌پوشی ایشان قرار گرفت و

۱. نقل از: آقای منصور نجفی، دبیر آموزش و پرورش و برادر همسر شهید حجت‌الاسلام محمدتقی بشارت. شهید بشارت نماینده مردم استان کهگیلویه و بویراحمد در مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی و نماینده مردم سمیرم در دوره اول مجلس شورای اسلامی بودند.

گفتند آقا من چند عباى خوب و نفيس دارم و ميل دارم يکى از آنها را به جنابعالى تقديم کنم. آقا ضمن تشکر از ايشان، فرمودند خودم امکان تهيه لباس بهتر را دارم، ولى مى خواهم به همين قناعت کنم، چون وضع پوشاک بيشتر مردم جامعه ما در همين حد است و البته براى نفس خودم هم مفيد است. در مجموع، نوع زندگى ايشان يک مصداق بارز موعظه عملی بود.

۵. وارسنگى

استان کهگیلويه و بوير احمد ساختارى عشيره‌اى دارد و فرهنگ عشيره‌اى همچنان بر رفتار فردى و اجتماعى افراد غلبه دارد. هر کس به مقام و موقعيتى دست مى يابد، بستگان وى انتظار دارند که از موقعيت او بهره مند بشوند. اگر آن شخص تن به خواسته‌هاى خویشاوندان ندهد، عملاً اعتبار و موقعيت خود را از دست مى دهد. در اين فضا، رعايت تقوا و رهايى از چنين تقاضاهائى بسيار دشوار و پر هزينه است، ولى آ مير احمد در مدت عمر طولانى خود (و تا کنون که در آستانه نود و دومين سال حيات قرار دارند) در چنين جامعه‌اى در حالى که مرجعيت امور دينى و اجتماعى مردم را به عهده داشت و به‌ويژه پس از پيروزى انقلاب اسلامى از موقعيت سياسى برجسته‌اى نيز برخوردار شد و بدین سبب، همواره در معرض چنين توقعاتى قرار داشت، از آزمون‌هاى فراوانى سربلند بيرون آمد. در اين جامعه تقريباً نمى توان کسى را يافت که بتواند موردى را نشان بدهد که ايشان در قضاوت‌هايش در باره افراد يا در حل منازعات طرفين دعوا و يا در توزيع بيت‌المال، تحت تأثير علايق بستگان و آشنايان قرار گرفته و از جاده انصاف و عدالت خارج شده باشد. پيش ايشان امکان واسطه‌گرى و رابطه‌بازى براى خواسته‌اى ناموجه وجود ندارد و آشنايان و بستگان وى کمتر از ديگران چنين جرئت و امکانى را داشتند. بدین گونه بود که ايشان افزون بر زبان، در عمل، مروج حق و عدالت بودند. اين وارسنگى نه تنها بر نفوذ کلام ايشان مى افزود، بلکه از نظر فرهنگى تأثير فراوانى داشت و باعث استحکام عقیده و ايمان افراد زيادى که شاهد اين عملکرد وى بودند نيز مى گرديد. با چنين ويژگى‌ها و عملکردهائى بود که در موارد متعددى که منازعات و خصومت‌هاى ميان قبائل منطقه رخ مى داد و منجر به قتل و بحران اجتماعى مى گرديد و دادگاه‌ها و ديگر مراجع رسمى يا محلى از عهده حل و فصل دعوا بر نمى آمدند، فقط ايشان قادر به فيصله چنين معضلاتى بودند.

۶. خدمت بی چشم‌داشت

ایشان در گذران زندگی شخصی خود نه تنها هیچ توقع و چشم‌داشتی از مردم نداشت، بلکه حتی از پذیرفتن هدایا و سوغات که امری متعارف است نیز به شدت اجتناب می‌ورزید. رسم است که وقتی شخصی به منزل شخص معنون و محترمی وارد می‌شود برحسب توان و امکان چیزی را به‌عنوان هدیه و سوغات برای صاحب منزل بیاورد. افرادی که نیازمند بودند و برای رفع نیاز به منزل ایشان مراجعه می‌کردند نیز طبق همین رسم اگر سوغاتی همراه خود نداشتند احساس شرمندگی می‌کردند؛ از این رو سعی می‌کردند دستشان خالی نباشد و جوجه‌ای، مرغی و یا حتی مقداری هیزم برای منزل آقا ببرند. ایشان در چنین مواردی ضمن اینکه در صورت امکان و تشخیص استحقاق، نیاز مراجعین را برآورده می‌ساخت، با قاطعیت تمام، از پذیرفتن سوغاتی آنان عذر می‌خواست و وادارشان می‌کرد تا آن را پس ببرند. در موارد عدیده‌ای برخی از این افراد با چشم‌گریان سوگند یاد می‌کردند که ما صرف‌نظر از این که نیازمان برآورده بشود یا نشود، صرفاً رسوم جاری جامعه را انجام می‌دهیم و به منزل هر محترم دیگری هم وارد بشویم چنین می‌کنیم و اکنون رویمان نمی‌شود این چند چوب هیزم را پس ببریم و نمی‌دانیم در مراجعت به خانواده خود چه جوابی بدهیم؟ اما همه این استدلال‌ها که در بسیاری موارد بیان واقعیت هم بودند، در تصمیم آقا تغییری ایجاد نمی‌کرد و آنان با تأسف و در مواردی با چشمانی اشکبار ناگزیر به پس بردن سوغاتی خود می‌شدند.

۷. ترفیع مستضعفان

اگرچه همه انسان‌ها مخلوق خداوندند و در میان همه اقشار و اصناف مردم، هم بندگان نیکوکار و هم بندگان نابکار وجود دارند، اما به‌طور طبیعی، در طول تاریخ، تعداد افراد دارا و مرفه کمتر بوده و بیشتر جامعه را افراد کم‌دار و نادار تشکیل می‌دهند. یکی از اهداف انبیاء الهی حمایت از این اکثریت کم‌دار و نادار و ایجاد قسط و عدل میان بندگان خداوند بود. یک عالم دینی نیز جز احیا و ترویج رسالت انبیا و وظیفه دیگری احساس نمی‌کند. *آمیر احمد* در طول زندگی خود، همزمان با بی‌توجهی به ارباب قدرت و ثروت‌های ناسالم و مبارزه با آنها، به تقویت و تکریم عملی افراد و اقشار صالح و مستضعف می‌پرداخت. دوستان صمیمی او در میان قبایل و مناطق مختلف، از همین اقشار بودند. ورود وی به هر منزلی در هر منطقه‌ای، در افکار عموم مطرح می‌شد و برای صاحب منزل، شأن و اعتباری ایجاد می‌کرد. وقتی ایشان بر قبیله‌ای یا روستایی وارد می‌شد، به منزل افرادی ورود می‌کرد

که حسن شهرت داشتند و با این رفتار خود عملاً اعلام می کرد که «انّ اکرمکم عندالله اتقیکم»^۱. نفس ورود ایشان به هر منطقه‌ای، اذهان آن دیار را متوجه خود می ساخت و خود نوعی تبلیغ بود؛ اما حشر و نشر و مؤانست بیشتر او با افراد خاص، جهت گیری فرهنگی - اجتماعی او را آشکار می ساخت. بسیاری از متمولین و متنفذین مشتاق بودند و افرادی را واسطه قرار می دادند تا آ میر/ احمد به منزل آنان وارد شود، اما توفیق نمی یافتند و به ناگزیر برای دیدار ایشان به منزلی می رفتند که وی به آن وارد شده بود. البته میزبانان نیز آگاه بودند که می بایست از تهیه غذاهای متنوع و تدارک سفره رنگین پرهیز کنند و گرنه مورد سرزنش میهمان قرار گرفته و در مواردی ممکن بود باعث عدم استفاده وی از آن غذا گردد. در بسیاری از موارد، ایشان خود پیشنهاد یک غذای ساده را به میزبان می دادند و میزبان که علاقه مند بود برای میهمان محترم خود تدارک درخوری ببیند، به رغم میل باطنی ناگزیر بود پیشنهاد میهمان را اجرا کند. این سیره جاری و عملی ایشان از صدها موعظه و منبری که حتی اگر از زبان شخصیتی چون خود وی انجام می گرفت، تأثیر معنوی و فرهنگی بیشتری بر مردم می گذاشت.

۸. بدون حاجب و تشریفات

یکی از ویژگی های ایشان که به گونه ای می توان آن را تجلی عملی دیگر ویژگی های او دانست، نوع پیوند و رابطه متقابل میان مردم با ایشان بود. به ویژه در وضعیت انقلابی دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی میزان مراجعات به وی به نحو فوق العاده ای افزایش یافته بود. به مراجعه معمول علاقه مندان و مستمندان که تعداد آنان بسیار افزایش یافته بود، مراجعه اقشار و گروه ها و اشخاص مختلف که ناشی از وضعیت انقلابی و بروز مسائل مختلف مربوط به استقرار نظام جدید بود نیز افزوده شد، به علاوه مراجعه و دیدار مسئولان دولتی و رؤسای ادارات مختلف که جزو ضرورت های وضعیت جدید بود. شدت نیازها و ضرورت ها به گونه ای بود که بسیاری از مراجعان نمی توانستند به اوقات شبانه روز توجه کنند، اینکه الآن ظهر است و وقت نماز یا ناهار است، یا نیمه شب است و وقت استراحت است، برای تعدادی از آنان معنا و مفهومی نداشت. چراکه هنگامی که نزاعی در می گرفت و یا حادثه دیگری در یکی از ولایات رخ می داد و بحرانی بروز می کرد، در شرایطی که ژاندارمری به جا مانده از رژیم پیشین کارآمدی نداشت و نهادهای نظامی و انتظامی جدید هم هنوز به درستی سازمان و استقرار نیافته بودند، مراجعه به ایشان به عنوان تنها مرجعی که امکان فیصله امور را داشت، عملاً نمی توانست ملاحظه اوقات شبانه روز

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳، گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

را داشته باشد. نکته مهم این است که حتی در همه این اوضاع و احوال و انفسا، برای *آمیر احمد* نیز منزل و دفتر کار فرقی نداشتند و داشتن دفتر و رئیس دفتر و منشی و نوبت گرفتن برای ملاقات و این قبیل امور نیز معنا و مفهوم نداشت. هیچ گونه گیرودار و حاجبی در درگاه او نبود، هر که می خواست می آمد و هر وقت که می خواست می آمد و هر چه می خواست می گفت.

در سال های اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از آنجا که ایشان جزو لیست ترور سازمان منافقین بودند و حتی برای ترور وی اقدام هم شد، بنا به ضرورت و با اصرار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محافظان مسلحی او را همراهی می کردند، اما آن محافظان هم فقط مأمور حفاظت از جان او بودند و ایشان اجازه نمی دادند که این امر مانع ارتباطات مردمی بشود. با وجود این، ایشان از اینکه شاید وجود محافظان به طور ناخواسته باعث شود تا برخی از مراجعان به هر علت احساس محدودیت کنند؛ به نوعی معذب بودند و پس از چند سال در حالی که ترور شخصیت های مؤثر انقلاب همچنان ادامه داشت و هنوز احتمال تهدید جانی از ناحیه ضد انقلاب وجود داشت، در اولین فرصت با اصرار از سپاه پاسداران خواستند که محافظان را مرخص کنند.

شایسته ذکر است که ممکن است مواردی پیش بیاید که اگر افرادی با علما و رجالی که سیمای مثبتی از شخصیت و زندگی آنها در اذهان مردم نقش بسته است، برای مدتی طولانی همسایه و یا از نزدیک هم نشین بشوند، به این نتیجه برسند که زندگی خصوصی و خانوادگی و شخصیت واقعی و حقیقی آنها با آن سیمای مثبتی که اذهان عمومی از آنها در تصور دارند، متفاوت است؛ از این رو اعتماد و ارادت آنها آسیب دیده و نگاهشان نسبت به آن شخصیت تغییر کند. ولی یکی از ویژگی های بارز شخصیت *آمیر احمد* این است که افرادی که به مدت بیشتری با ایشان محشور و مأنوس می شدند و با خلوت زندگی ایشان بیشتر آشنا می شدند، حتی اگر در ابتدا در باره شخصیت او تردید و ابهامی هم داشتند، تردید و ابهام آنان بر طرف شده و بر ایمان و ارادتشان نسبت به وی افزوده می شد. مصادیق چنین مواردی در بین اقشار مختلف مردم، علما، شاگردان، همکاران و غیره بسیارند. افرادی که مدت ها به عنوان محافظ در خدمت ایشان بودند نیز عموماً از این قبیل اند و علاقه و ارادت خاصی به او پیدا کردند. شرح مصادیق این موارد در این مقال نمی گنجد و اگر خداوند توفیق دهد در زندگینامه مفصل ایشان در حد امکان خواهند آمد.

به هر حال در روزگار ما، یعنی دوران غلبه بوروکراسی، شاید پیدا کردن چنین نمونه ای برای این گونه ارتباطات مردمی با این حجم از مراجعات، دشوار باشد. البته ناگفته نماند که این ارتباطات، متقابل بوده است. ایشان به ضرورت، در طول سال به مناطق مختلف سرکشی می کردند و در هر منطقه چند روز توقف کرده و به

منازل افرادی وارد می‌شدند. به‌طور طبیعی، در هر ولایت و در هر منزلی که وارد می‌شدند تقریباً همه یا بیشتر آن اهالی با ایشان دیدار می‌کردند و مسائل شرعی و مشکلات خود را با وی در میان می‌گذاشتند. ایشان نوعاً در مجالس عروسی شرکت نمی‌کردند، اما نسبت به عیادت بیماران و شرکت در مجالس ترحیم و تسلی مصیبت دیدگان اهتمام ویژه داشتند.

۹. نقد علما و حوزه‌های علمیه

در روزگاری که بر خلاف سلاطین قدیم ایران، به‌ویژه از صفویه به بعد که شاهان معتقد به تشیع بوده و خود را ملتزم به پاسداری از آیین تشیع می‌دانستند، حکومت پهلوی به علت وابستگی به نظام سلطه جهانی و قدرت‌های استعماری، سیاست سکولاریسم و اسلام‌زدایی را در پیش گرفته و ادب و هنر و سینما و مطبوعات و مدرسه و دانشگاه و ادارات کشور را برای این هدف خود به کار گرفته بود؛ *آمیر احمد* نسبت به رسالت خطیر حوزه‌های علمیه و علمای دینی حساسیت خاصی داشت. از این رو، ضمن تکریم حوزه‌ها و علمای عامل و تأکید بر اینکه نشر و گسترش اسلام مرهون زحمات آنان است، عملکرد برخی از افراد این صنف را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دادند. وی که خود به هنگام رفتن به منطقه‌ای فقیر برای تبلیغ، در مواردی حتی خوراکی خود را با خود می‌برد، قیاس به نفس می‌کرده و از اشخاصی که در صنف علما و مبلغان دینی بودند، انتظار بیشتری داشتند. از طلاب و علمایی که برایش ثابت می‌شد در پی گردآوری ثروت و زندگی اشرافی از وجوهات دینی بودند و دست کم متناسب با مقداری که از بیت‌المال هزینه می‌کردند به اسلام و مسلمانان خدمت نمی‌کردند، بسیار بیزار بودند. البته چنین افرادی هم متقابلاً از ایشان بسیار متنفر بودند و از مخالفت با او دریغ نمی‌کردند؛ زیرا علاوه بر بیانات انتقادی *آمیر احمد*، سبک زندگی و سیره عملی او نیز رفتار و موقعیت و مشروعیت آنان در اذهان مردم را به چالش می‌کشاند. ایشان به درستی معتقد بودند که این‌گونه معممین خود یک عامل مهم ضد فرهنگی هستند؛ زیرا عملکرد اینها به کمک تهاجم فرهنگی دشمن آمده و باعث دین‌گریزی برخی از مردم می‌شود. بارها درد دل خود را به این مضمون اظهار می‌کردند که: در چنین وضعیت و انفسایی برای من قابل درک نیست که چرا یک واعظ مثلاً در ایام تبلیغ محرم و صفر و رمضان، محاسبه می‌کند که کدام شهر یا منطقه حق‌التبلیغ بیشتری می‌پردازد تا آن شهر یا منطقه را برای تبلیغ خود انتخاب کند، ولی محاسبه نمی‌کند که کدام شهر یا منطقه دچار فقر فرهنگی بیشتری بوده و یا در معرض تهاجم فرهنگی بیشتری بوده و نیاز بیشتری دارد تا آنجا را انتخاب کند؟ از این رو وی از چنین اشخاصی به‌ویژه از آن دسته از همصنفان خود که زندگی در شهرها را ترجیح داده و نسبت به مناطق

محروم، از جمله زادگاه خود، احساس مسئولیت نمی کردند به شدت و بی محابا انتقاد می کردند. در برابر، آن دسته از علمایی را که در مسیر ساده زیستی و پیوند علم و عمل و خدمت به مناطق محروم می دیدند، بسیار مورد تکریم و حمایت قرار می دادند

ایشان در راستای همین احساس نیاز دینی و فرهنگی جامعه و انتظاری که از علما و حوزه های علمیه داشتند، نه تنها منتقد آن گونه طلاب و وعاظ بودند، بلکه با همه احترام و اعتقادی که به مراجع تقلید داشتند، منتقد آنان نیز بودند و قبل از انقلاب مکاتبات تندی با برخی از ایشان داشتند. انتظار او این بود که مراجع عظام در امر سازماندهی حوزه ها و تنظیم رفتار طلاب و فضلا و مدیریت دوره تحصیل و تدریس و تبلیغ و چگونگی توزیع و اعزام آنها به شهرها و مناطق مختلف بر حسب نیاز، و نیز در نظام پذیرش و آموزش حوزه ها، متناسب با نیازهای جامعه، تجدید نظر و اقدامات اساسی انجام دهند. در آن روزگار بارها به این مضمون می فرمودند: محمد رضا شاه که از نظر ما وارث معاویه است کار خودش [غرب گرایی و اسلام زدایی] را به درستی انجام می دهد، ولی آیا ما [حوزه های علمی و علمای دینی] که ادعا داریم وارث امیرالمؤمنین علی^ع هستیم کار خودمان را به نحو احسن انجام می دهیم؟!

۱۰. مهاجرت ها

آمیر احمد پس از بازگشت از نجف، نزدیک به هشت سال در منطقه چرام سکونت داشت. ایشان طبق اصول سیره خود مبنی بر دفاع از حقوق مردم، در برابر مظالم مالکان محلی سکوت نمی کردند. این سیره ایشان برای برخی از مالکان آن منطقه قابل تحمل نبوده، برای وی مزاحمت ایجاد گردید. از این رو، در چنین وضعیتی ادامه اقامت در آن منطقه را با اصول و مبانی سیره خود ناسازگار می دید و به ناگزیر از ساختمان و زمین زراعتی ای که با دست خود احیا کرده بود دست کشید و در سال ۱۳۴۸ ش منطقه چرام را ترک کرده و به دهدشت مهاجرت کردند. شهر جدید دهدشت در کنار ویرانه شهر قدیمی و تاریخی دهدشت، تازه در حال تأسیس بود و بخش قابل توجهی از جمعیت اندک آن شهر را کارکنان ادارات دولتی و نیروهای امنیتی و انتظامی (ژاندارمری) تشکیل می دادند. حضور تأثیرگذار آمیر احمد در این شهر نوپا و فعالیت های دینی او حساسیت مقام های حکومتی را نسبت به ایشان برانگیخت.

از سوی دیگر چون ایشان همچنان مصمم بودند که معیشت خود را با کسب و کار شخصی خود اداره کنند و از وجوهات شرعی ارتزاق نکنند و امکان کشاورزی و دامداری هم در شهر دهمدشت برایشان فراهم نبود، زندگی‌اش در این شهر دشوار گشت، اندوخته مختصر قبلی مصرف گشته و مقروض نیز شدند. ناگزیر پس از دو سال اقامت در دهمدشت، این شهر را ترک و به روستای کوشک دشمن‌زیاری مهاجرت کردند. در کوشک امکان کشاورزی و دامپروری مختصری پیدا کرد و همچنان در مناطق مختلف به ارشاد مردم می‌پرداختند. با اوج‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به ضرورت هدایت تظاهرات و فعالیت‌های انقلابی در دهمدشت مستقر شدند و پس از پیروزی انقلاب، خانواده را نیز به دهمدشت انتقال دادند.

۱۱. تأسیس نخستین حوزه علمیه در استان

با توجه به فرط نیاز منطقه به رشد فرهنگی و کسب معارف دینی، *آمیر احمد* برای نخستین بار از دوره صفویه تا کنون، در صدد یک اقدام ابتکاری مهم و اساسی در استان کهگیلویه و بویراحمد برآمدند و آن تأسیس حوزه علمیه در دهمدشت بود. فقر اقتصادی آن منطقه بیش از فقر فرهنگی آن بود و تأمین هزینه ساخت حوزه بسیار دشوار می‌نمود. حکومت پهلوی هم پس از نهضت امام خمینی، مسیر ستیز با حوزه‌های علمیه و سرکوب آنها را در پیش گرفته بود و به انحاء مختلف در تضعیف و مقابله با آنها می‌کوشید. این وضع نیز بر دشواری موضوع می‌افزود. در چنین شرایطی، تصمیم به تأسیس حوزه علمیه جز با توکل بر خداوند عملی نمی‌شد. *آمیر احمد* با قرائتی دریافتند که حکومت مانع از تأسیس حوزه علمیه در این شهر خواهد شد، لذا برای دفع خطر مزاحمت رژیم، در مجامع عمومی اظهار می‌کردند که هدفش احداث یک حسینیه است و جز خصیصین، کسی از تصمیم او برای احداث مدرسه علمیه خبر نداشت. در نخستین گام تصمیم گرفت ۵۰۰ متر مربع از زمین^۱ خود را به حوزه اهدا کند، *حجت‌الاسلام سید بمونی صالحی زاده* که از این تصمیم آقا مطلع شدند نیز ۲۵۰ متر مربع از زمین خود را که در جوار زمین مذکور بود اهدا کردند. بدین ترتیب، ۷۵۰ متر مربع زمین برای ساخت حوزه تأمین گردید. *آمیر احمد* با مذاکره و با کمک مؤمنانی، ظرف چند سال به تدریج مبالغی تهیه کردند. ایشان در خاطرات خود نوشته‌اند: «از سنه ۵۴ تا اواسط ۵۷ کم‌کم در حدود پنجاه هزار تومان موجودی برای ساخت مدرسه فراهم شد».^۲

۱. آقا پس از مهاجرت از چرام به دهمدشت، قطعه زمینی به مساحت ۲۵۰۰ متر مربع به قیمت هر متر پنج ریال در دهمدشت خرید.

۲. خاطرات، دفتر اول، منتشر نشده.

به هر حال، به‌رغم همه دشواری‌ها و مشکلات، از سال ۱۳۵۶ ش بنای نخستین حوزه علمیه استان کهگیلویه و بویراحمد، یعنی حوزه علمیه ولی عصر (عج) دهدشت را در دو طبقه آغاز کردند.

ناگفته نماند که وی در جریان احداث ساختمان همواره حضور داشته و گاهی اوقات شخصاً نیز کار می‌کردند. در یکی از این روزها، فرماندار کهگیلویه (آقای عمویان) از آن محدوده عبور کرد و آقا را در حال کار دید، ظاهراً تحت تأثیر قرار گرفته از ماشین پیاده شد با آقا احوالپرسی کرد و اظهار داشت که فرمانداری آماده است مبلغی به ساخت حسینیه کمک کند، اما آقا با توجه به سیاست‌های رژیم پهلوی که به آنها اشاره شد، اعلام بی‌نیازی کردند.

۱۲. طلوع انقلاب اسلامی در کهگیلویه

از آبان ماه سال ۱۳۵۶، در پی مرگ مشکوک مرحوم آقا سید مصطفی فرزند ارشد امام خمینی و انتشار مقاله اهانت‌آمیز به امام و قیام ۱۹ دی مردم قم، موج انقلاب اسلامی در شهرهای بزرگ و متوسط خروشیدن آغاز کرد و در سال بعد در مناطق حاشیه‌ای و دوردست‌تری چون کهگیلویه و بویراحمد نیز به تدریج نسیم آن وزیدن گرفت. در یکی از روزهای اوایل آبان ماه ۱۳۵۷، دانش‌آموزانی که چند روز قبل، امیراحمد تعدادی از آنان را تشویق به بسیج جوانان و تحرکات انقلابی کرده بود، در دهدشت به خیابان‌ها آمده و شعارهایی بر ضد رژیم پهلوی و به پشتیبانی از انقلاب و امام سردادند. تعدادی از اهالی شهر به تحریک برخی از متنفذینی که با رژیم پیوند داشته و تحت تأثیر تبلیغات رژیم، هنوز با اهداف انقلاب آشنا نشده بودند، دانش‌آموزان را به باد کتک گرفته از شاه تمجید کرده و به امام خمینی نیز جسارت کردند. آقا که در همان روز، طبق معمول مشغول بنای حوزه بودند، با شنیدن این خبر، بلافاصله دست از کار کشید و در حالی که وسیله و امکان چاپ و تکثیر عمومی اعلامیه هم در آن شهر وجود نداشت، به خط خود اعلامیه‌ای نوشت و پس از تکثیر آن به تعدادی محدود در یک مغازه عکاسی، دستور داد در شهر منتشر کنند و به دیگر ولایات نیز ارسال کنند.^۱ برای نشان دادن اهمیت مسئله، شخصاً نیز تعدادی از آنها را به دیوار مسجد و یکی دو تا از مغازه‌ها نصب کردند. خبر این اقدام شخصی آقا در شهر و ولایات پیچید. با توجه به شخصیت و موقعیت ایشان، چنین اقدامی از ناحیه وی موجی ایجاد کرد و تأثیر

۱. تنها تصویری که اکنون از این اعلامیه در دست داریم، ناخوانا و غیر قابل استفاده است. امید که به نسخه خوانایی از آن دست بیایم و در نوشته‌های بعدی در اختیار خوانندگان و پژوهشگران قرار دهیم. اما از آنجا که مفاد همین اعلامیه را نزدیک به چهل روز بعد در محرم همان سال، دوباره به مردم متذکر شدند، از این رو، تصویر اعلامیه صادره در محرم را به پیوست تقدیم کردیم. سند شماره ۱.

فوق‌العاده‌ای در تنبّه مخالفان و بیدارگری مردم و جذب آنان به انقلاب داشت. گروهان ژاندارمری منطقه و ساواک استان این اقدام آقا را با موضوع: «پخش فتوای میر/احمد تقوی روحانی مقیم دهدشت» در همان روز به مرکز منعکس کردند.^۱

آقای کی عطا طاهری بویراحمدی، از بزرگان ایل بویراحمد و فرهنگی آگاه و خوش‌نامی که از سال‌ها قبل با آقا آشنا بوده و با ایشان مراوده فرهنگی داشتند، وساطت کرده متفذینی را که دستور سرکوبی دانش‌آموزان را داده بودند خدمت آقا آورده و آنها ضمن اظهار ندامت از کار خود، قول همراهی و همکاری با انقلاب را دادند و به قول خود هم عمل کردند. در بخشی از یادداشت‌های آقا در این باره چنین آمده است:

حقیر به این نتیجه رسید که با نشر اعلامیه‌ای مردم شهر و سایر اهالی کهگیلویه را تشویق به تظاهرات و مخالفان را تهدید کنم. این بود که اعلامیه‌ای قریب به این مضمون نوشتم که از اول زندگی آدم تاکنون بین هاییل و قابیل و بین ابراهیم و نمرود و بین موسی و فرعون و بین محمد و ابوجهل و بین علی و معاویه و بین امام حسین و یزید و بین خمینی و پهلوی و خلاصه بین ایمان و کفر درگیری بوده و خواهد بود و اکنون نوایی که از حلقوم خمینی بیرون می‌آید همان نوایی است که از حلقوم ابراهیم و موسی و محمد و علی و حسین بیرون می‌آید و هر کس از اهالی کهگیلویه بخواهد با این نوا مخالفت و مقابله نماید در زمره نمرودیان و فرعونیان و یزیدیان محسوب می‌شود و اگر با این حالت بمیرد به جنازه او نماز خوانده نمی‌شود. بعد از نوشتن و تکثیر اعلامیه از راه فتوکپی، صبح زود آنها را به تیر برق‌ها و سر چهار راه‌ها و در مغاره‌ها و مسجد چسبانیدم و خودم با یکی دو مغازه که ارتباط و حساب داشتم حساب و ارتباط خود را قطع کردم و با هر که برخورد می‌کردم از اهل بازار، خود را بسیار عبوس و خشمگین جلوه می‌دادم.

یکی دو روز بیشتر از نشر اعلامیه نگذشت که اهل اهالی بازار یک یک و دو دو نزد ما می‌آمدند، بعضی اقدام علیه تظاهرات را انکار و بعضی به واسطه نادانی و اظهار ندامت و توبه خود را تبرئه می‌کردند و من هم می‌پذیرفتم. تا اینکه در نهایت سردمداران قوم، خود را تنها دیده، آنها نیز آمدند، یکی از آنها بعد از آنکه نشست - البته نشستگاه ما روزها در محل کاربنائی مدرسه بود، بنا و کارگراها کار می‌کردند و ما هم بر کار آنها نظارت داشته و هم مراجعین را همان‌جا می‌پذیرفتیم - بعد از اظهار ندامت و نادانی بلند شد که بیاید دست به دست حقیر بدهد که از این به بعد هر چه فرمودید انجام می‌دهم. گفتم چون شنیدم شما به آقای خمینی توهین

۱. سند شماره ۲.

کردید تا توبه نکنید با شما مصافحه نمی‌کنم. بعد از بلند شدن سر جای خود نشست و گفت توبه به زبانم بگذار. ماهم جملاتی مشعر بر پشیمانی و توبه تلقین وی کردیم. همان روز بنا شد که فردا از مردم دعوت به عمل آمده تا در مسجد تجمع کنند. روز بعد از آن، تجمع انبوهی در مسجد صورت گرفت و حقیر طی سخنانی مبنی بر نکوهش از مخالفت با تظاهرات و کناره‌گیری از انقلاب و تشویق مردم به وحدت و شرکت در انقلاب، مخالفان دیروز را با فرهنگیان تظاهرکننده در یک خط قرار داده و همان چماق به دستان دیروز شعارگویان امروز شدند و همه با هم با شعار درود بر خمینی از مسجد بیرون آمده و تظاهرات کردند.^۱

بدین گونه نخستین تظاهرات گسترده انقلابی استان در دهمدشت انجام گرفت.^۲ با آغاز انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، امیر احمد همه آمال دینی خود را در تحقق این انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی می‌دیدند. از این رو، با رسیدن موج انقلاب به منطقه کهگیلویه و فراهم شدن امکان فعالیت انقلابی، ایشان اگرچه منزلشان همچنان در کوشک دشمن زیاری بود، اما خود برای رهبری امور انقلاب، در دهمدشت مستقر شده آن شهر را مرکز فعالیت‌های خود قرار دادند و از آنجا امور انقلابی دیگر شهرها و ولایات منطقه کهگیلویه بزرگ (چرام، سوق، لنده، طیبی و بهمنی سردسیر و گرمسیر، دشمن‌زیاری) را هدایت می‌کردند. شرح تدابیر او برای حضور گسترده مردم در فعالیت‌های انقلابی، جذب غیر انقلابیون و مخالفان و چگونگی تعامل او با متنفذین منطقه و مقامات رژیم و رفع موانع انقلاب با توجه به ویژگی‌های منطقه، از حوصله و هدف این نوشته بیرون است و می‌بایست در کارنامه فعالیت‌های سیاسی ایشان به آن پرداخته شود. در مجموع، وی همه وجود و اعتبار معنوی خود را یکسره در خدمت ترویج و پیشبرد انقلاب قرار دادند و با موقعیت معنوی و نفوذ اجتماعی منحصر به فردی که داشتند توانستند افزون بر جذب غیر انقلابیون و مخالفان و دفع دسیسه‌های مختلفی که از ناحیه رژیم پهلوی چیده می‌شد، مقام‌های دولتی را نیز از سرکوب انقلابیون باز دارند و زمینه حضور گسترده مردم برای انجام فعالیت‌های انقلابی را فراهم سازند و بدین ترتیب انقلاب را در منطقه کهگیلویه بزرگ با درایت و بدون خسارت تا تحقق پیروزی هدایت و رهبری کنند.

۱. خاطرات، دفتر دوم، منتشر نشده.

۲. چند روز بعد در ۱۹ آبان ۵۷ نیز انقلابیون گچساران اقدام به تظاهرات کردند که منجر به شهادت شش نفر از تظاهرکنندگان گردید.

۱۳. دستاوردهای حوزه علمیة ولی عصر ع

آمیر احمد پس از پیروزی انقلاب نیز همت و تلاش خود را اولاً متوجه تأسیس و استقرار نهادهای انقلابی جمهوری اسلامی در کهگیلویه و ثانیاً جلب توجه اولیای امور به نیازهای اساسی و گسترده این منطقه کردند. وی به‌رغم دلبستگی به نظام مقدس جمهوری اسلامی و ضمن اینکه با تمام وجود در خدمت انقلاب و نظام بودند و در همه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی خرد و کلان آن حضور داشتند، از پذیرش مناصب رسمی از قبیل امامت جمعه و نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی و مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی اجتناب کردند. حتی در دیداری که با حضرت امام خمینی داشتند، امام به ایشان پیشنهاد کردند که امامت جمعه دهدشت را بپذیرند، ایشان در کمال تواضع از پذیرش این سمت عذر خواستند.^۱ در همان دیدار، امام ضمن تحسین تأسیس حوزه علمیة دهدشت، بر تقویت و توسعه آن تأکید کردند و با توجه به اهمیت آن، به آقا تأکید فرمودند که کثرت مشاغل و فعالیت‌های انقلابی و اهمیت این امور، نباید فعالیت برای حوزه و توسعه آن را تحت الشعاع قرار بدهد.

به‌رغم توغل در امور انقلاب و نظام که در مقطع پس از پیروزی انقلاب، تمام گستره استان کهگیلویه و بویراحمد را در بر می‌گرفت، ایشان حوزه علمیة را امری اساسی و زیربنایی می‌دانستند و اداره آن را همچنان در رأس اولویت‌های کاری خود قرار دادند. به هر حال، ساختمان حوزه در سال ۱۳۶۰ ش تکمیل شد و در همان سال آماده افتتاح و پذیرش طلاب گردید. تأسیس حوزه علمیة بنیادی‌ترین اقدام فرهنگی آمیر احمد بود که البته برکات سیاسی - اجتماعی فراوانی برای جامعه نیز داشت. در آن ایام حوزه علمیة قم سازماندهی کنونی را نیافته بود و حوزه‌های علمیة سراسر کشور تحت مدیریت آن قرار نگرفته بودند. حوزه‌های شهرستان‌ها هر کدام شیوة مدیریتی خاص خود را اعمال می‌کردند و هزینه‌های خود را نیز می‌بایست تأمین می‌کردند. آمیر احمد نیز فرصتی یافت تا همه تجارب حوزوی خود را به کار بگیرد و حوزه علمیة ولی عصر (عج) دهدشت را از کاستی‌ها و آفاتی که در دیگر حوزه‌ها مشاهده کرده بود، در حد امکان مصون بدارد. وی با چنین هدفی، به شیوة خاصی به جذب و تربیت طلاب همت گماشتند؛ اما تحقق چنین هدف بلندی با توجه به ضوابط سخت گیرانه او در اخذ و مصرف وجوهات، کاری بس دشوار بود که فقط از عهده شخصیتی با عزم و اراده و اخلاص خود این بزرگوار برمی‌آمد.

ایشان در اخذ وجوهات نیز بسیار سخت گیر و محتاط بودند و تا به نحوی مطمئن نمی‌شدند که شخصی برای پرداخت وجوهاتش خلوص دارد از دریافت وجوهش اجتناب می‌کردند. بارها در پاسخ به علت این

۱. روزنامه کیهان. ۸ تیر ۱۳۶۱.

سخت‌گیری‌ها و مقاومت در برابر اصرارهای برخی اشخاص برای پرداخت وجوهات خود، با اشاره به مشاهدات و تجاربشان از رفتار برخی افراد با علما، می‌فرمودند برخی افراد نیت خالصی ندارند، فقط می‌خواهند با پرداخت یک چندم از دیون شرعی‌شان، قبضی از آقا دریافت کنند و پیش دیگران تبلیغ کنند که اهل حساب هستند! با چنین شیوه‌ای، با توجه به فقر اقتصادی جامعه، از وجوهات چیز چندانی عاید ایشان نمی‌شد و آن مقداری هم که عاید می‌شد، یک چندم نیاز فقرا و بیماران را هم برآورده نمی‌ساخت. بدین ترتیب، تأمین هزینه حوزه و طلاب با دشواری‌هایی مواجه می‌شد. حضرت امام پس از دریافت گزارشی از وضع منطقه و اهمیت تأسیس حوزه در این منطقه، حوزه علمیّه ده‌دهشت را مورد عنایت ویژه قرار دادند. آقای دکتر سید محمد تقی لواسانی فرزند آیت‌الله سید محمدصادق لواسانی که از دی ۱۳۵۸ تا آبان ۱۳۶۰ استاندار استان بوده و از نزدیک با موقعیت و خدمات آقا آشنایی یافته و ارادتی پیدا کرده بود، ضعف اقتصادی منطقه و نیاز حوزه را به پدرشان منتقل کرد. آیت‌الله لواسانی که از یاران قدیم امام خمینی و نماینده تام‌الاختیار ایشان در وجوهات شرعی بودند، مطلب را به استحضار امام رساندند و امام به ایشان امر فرمودند که شهریه‌ای اختصاصی برای حوزه علمیّه ده‌دهشت مقرر داشته و مستمراً ارسال کنند.

همان‌گونه که اشاره شد، *آمیر احمد* در پذیرش طلاب نیز روش ابتکاری خاص خود را داشتند. با شناختی که از ساختار اجتماعی منطقه و بافت قبیله‌ای و نیازهای فرهنگی مناطق مختلف آن داشتند، اولاً تصمیم گرفتند که از میان طوایف *سادات*، طلبه پذیرش نکنند مگر در موارد استثنایی و اصرار داشتند که طلبه‌ها از طوایف خلقی (غیر سادات) باشند که تا آن زمان طلبه شدن نزد آنان معهود نبود و تقریباً تمام معّمین منطقه به استثنای دو سه مورد، همه از طوایف سادات بودند. ثانیاً با شناخت دقیقی که از طوایف داشت، بر حسب شدت نیاز آنها به سراغشان می‌رفت تا از میان آنان افرادی را برای تحصیل علوم دینی جذب کند، بدان امید که از باب *وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ*^۱ پس از طی مدارج علمی به مناطق دور افتاده خود بازگردند و پاسخگوی نیازهای دینی و فرهنگی منطقه و قوم خود بشوند. در این میان، موضوعی که برای وی اهمیت داشت این بود که افراد مورد نظر خود را از میان خانواده‌های متدین و موجه و دانش‌آموزان مستعد و دارای نمرات درسی بالا برگزیند و به شدت از پذیرش افراد بی‌استعداد و کم‌استعداد، به‌رغم اصرار فراوان آنها، اجتناب می‌کردند. او که در اخذ وجوهات سخت‌گیر بود، در مصرف آن سخت‌گیرتر بود و مصرف بیت‌المال را برای اشخاصی که بازدهی مناسب برای اسلام نداشته باشند،

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

جایز نمی‌دانست. بنابراین، طلبی را که پس از طی مراحل یاد شده جذب می‌کرد، در تربیت آنان نیز سخت‌گیر بود. نظم خاصی بر طلاب از مدرسه و رفتن آنان به مرخصی برای دیدار خانواده و اوقات درس و مطالعه و مباحثه آنان حاکم بود. دو نفر از فضلاء محلی مقیم قم را برای تدریس در مدرسه دعوت کردند و خود نیز با همه گرفتاری‌ها و کثرت مراجعاتی که داشتند، دروس پایه را تدریس می‌کردند. بر مدرسه و رفتار و اخلاق طلاب نظارت شبانه روزی داشتند، با اینکه دروس رسمی او نیز سرشار از نکته‌های ناب اخلاقی بود، علاوه بر این هر هفته یک درس اخلاق برای عموم طلاب حوزه برگزار می‌کردند که بسیار تأثیرگذار و سازنده بود، این درس اخلاق نزدیک به ۳۰ سال استمرار داشت.

حاصل این روش تا کنون، پذیرش و تربیت بیش از ۵۵۰ طلبه فاضل و متعهد است که در شهرها و مناطقی مختلفی از کشور در قامت مدرس حوزه علمیه، استاد دانشگاه، قاضی، امام جمعه، امام جماعت، واعظ، نمایندگی ولی فقیه در ادارات و نهادهای مختلف و غیره مشغول خدمت هستند. در منطقه‌ای که روزگاری *آمیر احمد* از نبودن افراد فاضل مقیم در آن رنج می‌برد و بر سر آن دسته از علمای منطقه که زندگی در شهرها را برگزیده بودند فریاد می‌کشید و به امثال حضرت *آیت‌الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی* نامه می‌نوشت که کهگیلویه چون خرمن‌زاری است که در آتش جهل و فقر و هجمه فرهنگی طاغوت می‌سوزد و مشک کوچک آب او به تنهایی برای فرونشاندن آن کافی نیست؛ هم اکنون مدیران و مدرسین حوزه علمیه ولی عصر دهشت، مدیران حوزه علمیه *یاسوج*، بیشتر ائمه جمعه استان کهگیلویه و بویراحمد، بسیاری از ائمه جماعت مساجد استان (به‌ویژه در شهرها و روستاهای منطقه کهگیلویه) از پرورش یافتگان همین حوزه و دستاورد این اقدام و ابتکارات فرهنگی وی هستند.

۱۴. تأسیس حوزه علمیه حضرت زینب س

پس از تأسیس حوزه علمیه ولی عصر ع، با توجه به نیاز شدید زنان جامعه به فراگیری معارف دینی، به‌ویژه در پی تأسیس نظام جمهوری اسلامی و ایجاد فضای مناسب برای حضور زنان در جامعه، *آمیر احمد* در صدد برآمد تا به نحوی مناسب این نیاز دینی و فرهنگی مردم را نیز برآورده سازد. تأسیس حوزه علمیه مختص بانوان در دهشت که برای نخستین بار در تاریخ استان انجام می‌گرفت، اقدام ابتکاری و بنیادین دیگر ایشان در این زمینه بود. در آن زمان هنوز شورای مدیریت حوزه علمیه قم در باره تأسیس حوزه علمیه برای دختران در استان‌ها و شهرستان‌های کشور و تمرکز مدیریت آنها اقدامی نکرده بود. آقا با استفاده از وجوهات مؤمنین و کمک‌های

خیرین منطقه و تهران، زمینی به مساحت ۵۰۰ متر مربع در جوار حوزه علمیة ولی عصر ع خرداری کرده و بنای حوزه علمیة حضرت زینب س را در دو طبقه آغاز کردند. امام خمینی^{ره} نیز پس از اینکه از این اقدام آقا اطلاع یافتند، ضمن تحسین، دستور دادند به ایشان کمک بشود.

حوزه علمیة حضرت زینب س در سال ۱۳۶۵ ش افتتاح و آماده پذیرش طلاب دختر گردید. برای اولین بار در تاریخ این منطقه، زنان این دیار که در قرون گذشته امکان تحصیل علم نداشتند و در دوره پهلوی دوم بسیاری از آنان با اکراه به مدارس دولتی (آن هم به صورت مختلط با پسران و به شیوة تربیتی آن رژیم) وارد می شدند، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به رغم مناسب شدن فضای مدارس دولتی، اما همچنان از داشتن یک آموزشگاه تخصصی معارف دینی محروم بودند، اکنون به همت آ میر/ احمد به حوزه علمیة حضرت زینب س دست یافته بودند. در همان سال، ۹۴ نفر از دختران آن منطقه در این حوزه پذیرفته شدند و به تحصیل معارف دینی پرداختند.

در جامعه ای که آ میر/ احمد برای تدریس طلاب حوزه علمیة ولی عصر ع با فقدان یا کمبود مدرّس مواجه بود، با توجه به حساسیت ها و محدودرات مدیریت و تدریس دختران، دشواری اداره این حوزه دو چندان بود. تا دستیابی به افراد واجد شرایط، آقا خود به تنهایی امور مدیریتی و تدریس حوزه خواهران را بر عهده داشت و پس از فراغت از درس و بحث حوزه آقایان، وقت بیشتری را به امور حوزه خواهران اختصاص دادند.

تا کنون (۱۳۹۳ ش) بیش از ۳۶۰ نفر از دختران آن منطقه در این حوزه آموزش دیدند. بدین ترتیب، با تأسیس حوزه علمیة حضرت زینب س بانی برای تحصیل معارف دینی به روی زنان منطقه گشوده شد و استقبال آنان موجب گسترش این حوزه گردید. اخیراً با پشتیبانی شورای مدیریت حوزه علمیة خواهران قم ساختمان جدید این مدرسه در مساحت بزرگ تری در شهر دهمدشت احداث شده و در سطح وسیع تری به آموزش دختران طلبه مشغول است.

۱۵. حضور در جبهه دفاع مقدس

آ میر/ احمد به رغم اشتغال به امور متعددی از قبیل اداره حوزه علمیة، مراجعات مسئولان دولتی، مراجعات اصناف مختلف مردم و حل و فصل امور یا رفع نیازهای آنها، بازدید از مناطق مختلف و ارتباط متقابل با مردم، امور مساجد، شرکت در مراسم تشییع شهدا و خواندن نماز بر آنها، دیدار با خانواده شهدا، عیادت بیماران و... هر وقت کمترین فرصتی می یافت از حضور در جبهه های دفاع مقدس نیز دریغ نمی ورزید و به مسئولان اعلام می کرد که آماده است تا در هر نقطه ای که نیاز بیشتری داشته باشند حضور پیدا کند. در نامه کوتاهی که به ستاد پشتیبانی جنگ نوشتند، آمده است: «... چون در این اوقات مدرسه علمیة دخترانه که بیشتر اوقات حقیر در آن به سر می رفت

به مناسبتی برای چند روز تعطیل است، لذا برای مدت یک هفته در هر نقطه‌ای که بیشتر نیاز در جبهه‌ها وجود دارد، حقیر در اختیار شما هستم...»^۱ این نامه نشان می‌دهد که ایشان با وجود اشتغالات متعدد، کوتاه‌ترین فرصتی را برای حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی، مغتنم می‌شمردند و از این جهاد فرهنگی غافل نبوده و دریغ نداشتند. حضور او در جمع رزمندگان و ایراد سخن و مرادۀ صمیمانه با آنان، تأثیر معنوی و روحی داشت، برخی از رزمندگان از تأثیر اخلاق و رفتار حکیمانه معظم‌له خاطرات ارزشمندی نقل کردند که شرح آنها در این مقال نمی‌گنجد.

۱۶. مساجد و حسینیه‌ها

با توجه به نقش و تأثیر مساجد به‌عنوان کانون تأثیرگذار تبلیغ دین و فعالیت‌های فرهنگی و رشد اجتماعی، یکی دیگر از فعالیت‌های مهم و اثرگذار این بزرگوار، تأسیس ده‌ها مسجد و حسینیه در شهرها و روستاهای مختلف منطقه است. ایشان در موارد متعددی، مؤمنینی را که وجوهات می‌پرداختند تشویق می‌کرد که وصیت کنند ثلث ماترک خود را به تأسیس مسجد در موطن خود و یا هر جای دیگری که نیاز باشد، اختصاص بدهند. از سال ۱۳۴۰ ش به بعد، در شهرستان‌های کهگیلویه (دهدشت، چرام، سوق، لنده، بهمئی، طیبی، دشمن‌زیاری و شهرها و روستاهای تابع این شهرستان‌ها و مناطق) کمتر مسجدی را می‌توان یافت که دستور اولیه احداث آن، یا تشویق مردم آن دیار به تأسیس آن مسجد و یا تعیین قبله و کمک مادی به مردم آن دیار جهت تکمیل آن مسجد از سوی *آمیر احمد* انجام نگرفته باشد. مساجدی که امروزه تعدادی از آنها به وسیله طلابی اداره می‌شوند که سال‌های قبل، تحصیلات خود را در حوزه علمیه ولی عصر ده‌دشت آغاز کرده و در محضر او تلمذ کرده بودند.

۱۷. تجدید بنای بقعه امامزاده سید محمود^ع

در قرون متمادی، در جامعه شیعه ایران، بقاع امامزاده‌های معتبر به‌عنوان مشعل‌هایی که مردم را به ائمه شیعه و فرهنگ تشیع رهنمون می‌کردند، مطرح بودند. تأثیر این زیارتگاه‌ها در استمرار و زنده نگاه داشتن یاد اهل بیت

۱. سند شماره ۳.

پیامبر ص و توجه به سیره آنان، نیاز به توضیح ندارد. در حالی که احزاب و گروه‌ها برای جذب چند نفر، مدت‌ها تبلیغ می‌کنند و وقت و هزینه صرف می‌کنند؛ این گونه بقاع، به مثابه کانون‌هایی فرهنگی، روزانه صدها و گاهی هزاران نفر را در چارچوب فرهنگ و سبک زندگی مشترک گرد هم می‌آورند و به آنان هویت می‌بخشند. بررسی تأثیر عمیق کانون‌های فرهنگی از قبیل حوزه‌های علمیه، مساجد و بقاع متبرکه در انسجام و استمرار هویت جامعه ایرانی و نقش‌آفرینی آنها در تحولات مهم کشور که جدیدترین نمونه تاریخی و کلان آن در تحقق انقلاب اسلامی نمایان شد، بیرون از هدف این نوشته است.

علاوه بر تأسیس حوزه‌های علمیه و مساجد و حسینیه‌ها، یکی دیگر از آثار ماندگار فرهنگی و مذهبی آ میر احمد، تجدید بنای شکوهمند امامزاده سید محمود^۱ (معروف به سید محمد، جد اعلای سادات رضاتوفیق) است. بقعه این امامزاده که معلوم نیست برای آخرین بار در چه دوره تاریخی ساخته و ترمیم شده بود، در حال ویرانی و فروریختن بود به گونه‌ای که زوآر از حضور در زیر سقف آن احساس نگرانی می‌کردند. سازمان‌های میراث فرهنگی و اوقاف، حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌رغم اهمیت این بقعه، اقدامی برای بازسازی و یا ترمیم آن انجام ندادند. آقا خود در نوشته مستقلی فرایند شکل‌گیری این تصمیم مهم در ذهن او در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی و چگونگی مراحل اجرای پر زحمت آن در سال‌های پس از انقلاب، به‌ویژه از نظر تهیه مصالح از استان‌های فارس، اصفهان، خوزستان و... و دشواری حمل آنها به آن منطقه دور افتاده و صعب‌العبور را ثبت کرده‌اند.^۱ دستاورد این مجاهدت، امروزه وجود یک بقعه شکوهمند با طرح معماری جالب و امکانات مناسب برای زائران است که به‌صورت یک قطب فرهنگی و زیارتی در این استان درآمده و حتی از اکثر استان‌های نیمه جنوبی کشور، زائران فراوانی را به حضور می‌طلبد. حضور زائران به گونه‌ای است که در برخی از ایام، ۱۷۰ اتاق زائرسرای امامزاده و بیش از ۷۰ چادری که از سوی هلال‌احمر برای اسکان زوآر تدارک دیده شده‌اند، کفاف نمی‌دهند.

۱۸. مبارزه با آداب ناصواب

۱. واقعه نگاری تجدید بنای امامزاده سید محمود^۱. منتشر نشده.

در ساختار زندگی روستایی و عشیره‌ای، سنت‌ها و رسومی پدید آمده و نهادینه می‌شوند که بسیاری از آنها مبنای شرعی و عقلی نداشته و صرفاً بر پایه عواطف یا احساس رقابت و چشم و هم‌چشمی‌ها انجام می‌گیرند. چنین آداب و رسومی در مواردی به یک معضل اجتماعی و فرهنگی تبدیل می‌شوند. برای نمونه، وقتی در چنین جوامعی فردی فوت کند دست کم به مدت یک هفته مراسم عزاداری و سپس مراسم چهلم او برگزار می‌شود. در فاصله این چهل روز، آمد و رفت بستگان و آشنایان به منزل متوفی همچنان ادامه می‌یابد. در تمام این موارد، خانواده و بستگان متوفی افزون بر تعطیلی کار و زندگی، متحمل هزینه گزاف پذیرایی از میهمانان می‌شوند. به‌ویژه اینکه افراد برای اینکه میزان علاقه خود را به مرحوم و بازماندگان او نشان بدهند لازم می‌دانستند که حتماً ناهار یا شامی را در منزل او صرف کنند! افزون بر این، در مراسم عمومی هفته و چهلم و سالگرد، تهیه انواع سیگار با قیمت‌های مختلف برای میهمانان با شئون مختلف، علاوه بر مضرات آن، هزینه مالی قابل توجهی را بر خانواده متوفی به‌خصوص خانواده‌های کم‌درآمد تحمیل می‌کرد. تهیه قلیان برای میهمانان نیز ددرسرهای خاص خود را برای میزبانان به وجود می‌آورد. در این میان، برخی از خانواده‌ها و بستگان متوفی که به هر علت برای خود شأن و جایگاه اجتماعی برتری قائل بودند، هم خود و هم میهمانانشان این برتری را در قالب شلیک تیرهای هوایی با تفنگ در مراسم تشییع به رخ می‌کشیدند. این رفتار علاوه بر اسراف و هزینه مالی، در مواردی مخاطرات جانی نیز در پی داشت.

این آداب و سنن و تداخل مراسم سوم و هفتم و چهلم و سالگردها، در حالی که در زمان دفاع مقدس مراسم شهدا هم بر مراسم ترحیم عادی افزوده شده بودند، به‌ویژه با توجه به مشکلات اقتصادی زمان جنگ و تحریم‌های اقتصادی دشمن، زندگی مردم را با مشکلاتی مواجه ساخته بودند. در چنین اوضاعی، *آمیر احمد مبارزه* با این آداب و رسوم را در دستور کار خود قرار دادند و در هر مجلس ترحیم و یا هر اجتماع دیگری که حضور می‌یافتند قاطعانه با هر کدام از رسوم یادشده برخورد می‌کردند و مردم را از انجام این امور نهی می‌کردند. ایشان اعلامیه‌های متعددی نیز در این موارد صادر کردند.^۱ البته همانند دیگر موارد نفوذ کلام ایشان، این رهنمودها نیز از سوی اکثریت اقشار جامعه رعایت گردید و به تدریج به‌عنوان الگویی برای مجالس ترحیم دیگر مناطق استان نیز به اجرا درآمد. برخوردهای عملی قاطعانه و اعلامیه‌های ایشان در منع تیراندازی و منع پذیرایی از میهمانان با سیگار و قلیان، پرهیز از اسراف و صرفه‌جویی در مخارج مجالس ترحیم و عدم برگزاری مراسم چهلم و سالگردها؛ افزون

۱. این اعلامیه‌ها موجودند و در فرصت مناسب منتشر خواهند شد.

بر حذف برخی از آداب ناصواب و حل بعضی از معضلات اجتماعی، در فرهنگ‌سازی برای تأسیس سنن حسنه و نهادینه کردن ارزش‌های فرهنگی و دینی در جامعه تأثیر به‌سزایی داشتند.

۱۹. آثار مکتوب

از آثار قلمی ایشان می‌توان «حواشی و تعلیقات بر مباحثی از کتاب قوانین الاصول»، «تعلیقات منطقی»، «مختصری از خاطرات»، «از زبان خود»، «مجموعه نامه‌ها و اعلامیه‌ها» را نام برد. علاوه بر آثار مکتوبی که به قلم خود معظم‌له وجود دارد، اسناد فراوان صوتی و تصویری نیز از ایشان وجود دارد. افزون بر این، نکته‌های ظریف و خاطره‌های ارزشمند و آموزنده‌ای از دهه‌ها سلوک حکیمانه‌ی وی با مردم در ذهن مرتبطان و مراجعان معظم‌له وجود دارد که در مجموع ذخیره فرهنگی و معنوی ارزشمندی را فراهم می‌سازند. بدان امید که ان‌شاءالله در فرصت مناسب، گردآوری و تدوین و انتشار آنها میسر شود.

آنچه در این نوشته به اختصار آمد، مواردی از جلوه‌های بندگی و آزادگی و تدبیر در انجام وظیفه در زندگی و رفتار آ‌میر/احمد، از منظر فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی بود. در مجموع، عمری مجاهدت خالصانه و مواضع عزتمندانه و مدبرانه در مسیر بندگی خداوند، باعث شدند تا علاوه بر خدماتی که به اجمال به آنها اشاره شد، نفس وجود ایشان و نام ایشان باعث تقویت دین و معنویت در جامعه شده و در اصلاح امور و تنظیم روابط اجتماعی مردم تأثیرگذار بشوند. بدون تردید، بسیاری از افراد هنگامی که می‌خواهند دست به اقدامی بزنند که احتمال دارد پیامد و عوارضی ناسازگار با حقوق مردم یا ضوابط دینی داشته باشد، توجه می‌کنند که اگر موضوع به اطلاع آ‌میر/احمد برسد، او یا بستگان و بزرگان در برابر آقا چه پاسخی خواهند داشت؟ همچنین مسئولان ادارات دولتی نیز در هنگام تصمیم‌گیری‌های خود در امور مختلف، ناگزیر از این ملاحظه هستند.